



## مطالعه و بررسی سبک‌ها و الگوهای عفاف و حجاب در مناطق روستایی شهرستان زابل

غریب فاضل نیا \*

محمودعلی خسروی \*\*

میثم بندانی \*\*\*

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۴/۴

تاریخ تأیید مقاله: ۹۰/۹/۹

### چکیده:

پروژه جهانی‌سازی فرهنگ‌ها، با محوریت همسان‌سازی ارزش‌ها و باورهای جهانی از طریق غلبه هنجارهای فرهنگ بیگانه غربی بر فرهنگ‌های بومی و محلی، بنیان‌های ارزشی جوامع مختلف و از جمله جوامع سنتی و محلی را به صورت جدی تهدید می‌کند. در این بین یک ابزار، مناسب برای تحقق اهداف چنین پروژه‌ای، تغییر در نگرش افراد در خصوص کم و کیف پوشش با هدف پذیرش الگوهای رایج غربی (همسان‌سازی و متحدالشکل‌سازی پوشش) است. قاعدتاً چنین رویه‌ای الگوهای پوشش (حجاب و عفاف) در جوامع سنتی و بومی را که طی سالیان و در انطباق با محیط طبیعی، باورهای دینی - اعتقادی و نیز ارزش‌های فرهنگی و عادات و رسوم این جوامع پایدار شده‌اند را دچار تغییر و تحول می‌نماید. بدین‌سان یک چالش عمده، کاربست ساز و کارهای مؤثر برای صیانت از سبک‌ها و الگوهای سنتی و رایج و نیز مصون‌سازی جوامع بومی - محلی از نفوذ و غلبه الگوها و سبک‌های پوشش بیگانه غربی است. باید در نظر داشت، مناطق مختلف روستایی کشور و از جمله مناطق روستایی شهرستان زابل به تناسب شرایط متنوع محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نیز باورهای دینی - اعتقادی سبک‌ها و الگوهای حجاب و عفاف ویژه خود را برگزیده‌اند. شاید بتوان گفت این تنوع در الگوها و سبک‌های حجاب و عفاف، خود نقطه قوت سیاست‌های مصون‌سازی و حفاظت از این سرمایه‌های فرهنگی کشور محسوب می‌شود. با وجود این، یک گام مهم در این راستا، همانا، شناسایی و مطالعه الگوها و سبک‌های حجاب و عفاف در مناطق مختلف و مستندسازی آنها می‌باشد. از این رو، این تحقیق با درک اهمیت این موضوع و با رویکردی تبیینی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات اسنادی - کتابخانه‌ای و نیز بررسی‌ها و پیمایش میدانی درصدد است، تا ضمن شناسایی و معرفی الگوها و سبک‌های مختلف حجاب و عفاف در منطقه مورد مطالعه در جهت مستندسازی، صیانت و حفاظت از این درون‌مایه‌های ارزشمند فرهنگی کشور، راهکارهایی نیز ارائه دهد. انتظار می‌رود نتایج حاصل از این تحقیق سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان ذیربط را در اتخاذ روش‌ها و راهکارهای بهینه توسعه فرهنگ حجاب و عفاف رهنمون باشد.

**واژگان کلیدی:** سبک‌ها و الگوهای حجاب و عفاف، مناطق روستایی، شهرستان زابل.

\* استادیار گروه جغرافیا دانشگاه زابل Email: Fazelniya@uoz.ac.ir

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی

\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی

## مقدمه

فرهنگ، مذهب، محیط طبیعی، ساختارهای اجتماعی و سیاسی است. چنان‌که با بررسی نوع پوشش می‌توان به قومیت هر فرد پی برد. اقوام ایرانی این تنوع پوشش را در برخورد با فرهنگ‌های مختلف حفظ کرده‌اند. منطقه سیستان نیز از تاریخی پربها و کهن برخوردار است. بنابراین در گذر تاریخ، آداب و رسوم خود را حفظ کرده است که نمود آن را می‌توان در تنوع و نحوه پوشش آنها مشاهده کرد. کشور ما دارای اقلیت‌های فراوان با لباس‌ها و شیوه پوشش، آداب و رسوم و باورهای خاص خودشان می‌باشند که البته این آداب و رسوم و لباس‌ها، روز به روز به فراموشی سپرده می‌شود و به سوی یک شکل عمومی پیش می‌روند. بنابراین لازم است که با آسیب‌شناسی فرهنگ‌های محلی و جمع‌آوری تصاویری از لباس‌های سنتی زیبای مردم سیستان در حفظ قطره‌ای از اقیانوس بیکران فرهنگ ایرانی سهمیم. نگارندگان در این تحقیق با انجام مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی (مصاحبه) به بررسی الگوها و سبک‌های پوشش زنان و مردان سیستان پرداخته‌اند و در ادامه با استفاده از نظریه جامعه‌شناسی چارلز هورتون کولی به آسیب‌شناسی این سبک‌ها و الگوهای حجاب و عفاف پرداخته‌اند و در پایان پیشنهاد و راهکارهایی برای حفظ و ماندگاری این سبک‌ها و الگوهای حجاب و عفاف در منطقه سیستان ارائه داده‌اند.

## پیشینه تحقیق

پیرامون موضوع حجاب و عفاف، الگوها و سبک‌های پوشش اقوام ایرانی مطالعات بسیاری صورت گرفته است. بیشتر این مطالعات به فلسفه حجاب و عفاف پرداخته‌اند و کمتر به بررسی الگوها و سبک‌ها و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آنها توجه کرده‌اند. در این زمینه می‌توان به برخی از مطالعات انجام شده اشاره کرد. یزدخواستی با بررسی جامعه‌شناختی حجاب به روش توصیفی - تحلیلی و ابزار پرسشنامه، پنج زیرمجموعه فرهنگی، اخلاقی، دینی، معرفتی، اجتماعی و سیاسی را مؤثر بر حجاب می‌داند و حجاب در مقابل محارم و غیرمحارم را با توجه به برداشت فرد و نگرش وی به پوشش، مرتبط دانسته است (یزدخواستی، ۱۳۸۶: ۳۸). قلی‌پور نقش دولت را در نهادینه‌سازی حجاب، با توجه به عمومی بودن مسئله حجاب به مکانیسم‌های ذهنی و

آداب و رسوم از دیرباز نقش بسیار مهمی در زندگی اجتماعی انسان‌ها داشته است. انسان‌ها همواره خود را مقید به پیروی از این آداب و رسوم می‌دانسته‌اند. به‌طور کلی نوع پوشش بیانگر آداب و فرهنگ هر ناحیه است و اساساً از روی لباس می‌توان به بسیاری از ویژگی‌های انسان شناختی هر اجتماع پی برد. پوشش زنان و مردان قبل از هر چیز خواسته‌های فطرت پاک و ساختار وجود ذاتی آنهاست. زیرا از همان آغاز خلقت بشر آدم و حوا کوشیده‌اند تا به هر نحو ممکن خود را بپوشانند. بی‌آنکه قبلاً در این مورد آموزش ببینند. این موضوع بیانگر آن است که در نهاد انسان، عامل بازدارنده و هدایت‌کننده‌ای به نام حیا وجود دارد که می‌خواهد انسان را از خطرهای و انحراف‌ها حفظ کند و او را به راه صحیح هدایت نماید (علیپور باغبان نژاد و رضایی، ۱۳۸۴: ۱۹).

بررسی‌های متعدد نشان می‌دهد از جمله مسائلی که ممکن است سلامت فرد و جامعه را تهدید کند و اثرات آسیب‌زایی بر فرهنگ، اخلاق، اعتقادات و امنیت جامعه داشته باشند، عدم رعایت حجاب است. برخی از مهمترین آثار و پیامدهای فرهنگی بی‌حجابی؛ وازدگی در برابر فرهنگ بیگانه، گسترش فساد، افزایش آزار جنسی، اختلالات جسمانی، آسیب‌های روانی و تزلزل بنیان خانواده است (احمدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۹). بررسی الگوهای عفاف و حجاب از این نظر اهمیت دارد که می‌توان اطلاعاتی در رابطه با سیر تحول تاریخی، زیباشناسی، اعتقادات، طبقات اجتماعی و پیشرفت صنعت به‌ویژه نساجی و پارچه‌بافی یک قوم یا تمدن کسب کرد. لباس هر انسان پرچم استقلال وجودی اوست و هر کس با زبان لباس خود، خود را معرفی می‌کند که من کیستم و به چه دنیایی تعلق داشته و چه فرهنگی دارم. در جوامع امروزی مسئله پوشش کامل زنان رفته رفته تقلیل یافته است. مقایسه لباس زنان شهری، روستایی و عشایری این تفاوت‌های آشکار و برجسته را بیش از پیش نمایان می‌کند (علیپور باغبان نژاد و رضایی، ۱۳۸۴: ۲۰۹).

جامعه ایرانی اقوام مختلف و گوناگون را در خود جای داده است، به طوری که هر کدام از این اقوام دارای آداب و رسوم منحصر به فرد هستند. به این ترتیب تنوع در پوشش مردم، برگرفته از

شناختی، در مقابل با نهادینه‌سازی رفتارها و احساسات برای حجاب به‌وسیله دولت مؤثر دانسته است (قلی‌پور، ۱۳۸۶: ۱۰). حبیبی به تحلیل دیدگاه جوانان و میانسالان به حجاب پرداخته است و مشوق‌های استفاده از چادر را، توجه به فرهنگ اصیل اسلامی، فعالیت‌های فرهنگی و هویت‌بخشی به شخصیت زن را برای نسل‌های آینده ضروری دانسته است (حبیبی، ۱۳۸۹: ۷۸). زین‌آبادی، جامعه‌پذیری حجاب، براساس تئوری‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و آگاهی و اطلاعات فرد از حجاب را از عوامل مؤثر بر انجام این رفتار می‌داند و خانواده، مدرسه، گروه همسالان، نهادهای اجتماعی و ارتباطی را مؤثر بر پذیرش حجاب توسط زنان معرفی می‌کند (زین‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۸۰). حق‌شناس و قیابگلو با نگاهی به آیات قرآن، پوشیده بودن را امری فطری و مؤثر برای سلامت جامعه می‌دانند و برای جلوگیری از آزارها و مزاحمت‌های هوس‌راناان لازم می‌شمرند (حق‌شناس و قیابگلو، ۱۳۸۶: ۵۱). مهدی‌زادگان، الزام حکومتی حکم حجاب با توجه به موضوع اجتماعی بودن حجاب، حاکم اسلامی می‌تواند اتباعش را ملزم به رعایت حجاب نماید و این الزام توجیه عقلانی دارد (مهدی‌زادگان، ۱۳۸۶: ۹). محبوبی‌منش با تحلیل به مسئله حجاب، به‌عنوان آسیب‌های اجتماعی در سطح جامعه و نمادی از مسائل اجتماعی در عمق جامعه می‌داند که اصلاح و ترمیم آن نیازمند مهندسی فرهنگی و اتخاذ سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی است (محبوبی‌منش، ۱۳۸۶: ۸۹). نیلچی‌زاده به نقد و بررسی انواع الگوهای حجاب؛ مانتو، چادر نیم‌دایره، چادر آستین‌دار، چادر اصیل ایرانی (کمری) و جلباب ایرانی به روش توصیفی - تحلیلی پرداخته است و بهترین نوع حجاب را پوشش چادر کمری می‌داند (نیلچی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۱).

### مبانی نظری

حجاب در تمام ادیان زرتشت، یهود و مسیح وجود داشته و اسلام هم بر آن قوانینی ارائه کرده است (جمشیدی، ۱۳۸۲: ۴۸). عفاف در اسلام به‌عنوان یک فرهنگ، روش و منش مسلمانان را تبیین می‌کند و به آنها چگونه بودن و چگونه زیستن را آموزش می‌دهد. هر جامعه دارای فرهنگ معین، با اهدافی از پیش تعریف شده می‌باشد. فرهنگی که قرآن به جوامع اسلامی عرضه می‌کند،

فرهنگ عفاف است که هدف آن امنیت جنسی زن و مرد و رسیدن به کمال مطلوب است. بخش عظیمی از این فرهنگ با شکوه را حجاب تشکیل می‌دهد و به عبارت دیگر این دو، جدایی‌ناپذیرند و بدون یکدیگر معنای حقیقی و اصیل خود را از دست می‌دهند. حجاب بدون عفاف خود نوعی برهنگی فرهنگی در جهت گسترش فساد می‌باشد (مطهری، ۱۳۷۹: ۸۴). عفاف بدان خاطر اهمیت دارد که به‌عنوان یک حالت درونی، از فطرت انسان سرچشمه می‌گیرد. بهترین عامل برای کنترل و تعدیل شهوات است. البته شهوات در معنای عام آن، نه فقط شهوت جنسی. چنانکه به اشتباه از معنای عفاف برداشت شده است. واژه عفاف در لغت به فتح عین، مصدر ماده «عَفَّ» می‌باشد که مصدر دیگر آن «عَفِه» است و این دو دقیقاً به یک معنا هستند و به‌جای یکدیگر به‌کار می‌روند. کتاب‌العین، عفت را اینگونه معنا کرده؛ عفت، خودداری از چیزی است که حلال نباشد (قاضی‌زاده، ۱۳۸۶: ۹۱). بنابراین عفت نیز دو مفهوم عام و خاص دارد؛ مفهوم عام آن خویشتن‌داری در برابر هرگونه تمایل افراطی و نفسانی است و مفهوم خاص آن خویشتن‌داری در برابر بی‌بند و باری جنسی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۸۳). حجب و حیا هر دو مصدر و به‌معنای پنهان کردن است. حجاب به‌معنای پرده نیز هست (قرشی، ۱۳۵۴: ۱۸۰). حجاب به معنای پوشش چیزی است که بین بیننده و آنچه می‌بیند حائل شود. اصل کلمه حجاب به معنای پرده است و چون پرده خصوصیت پوشاندگی و مانع شدن را دارد، این معانی را به حجاب داده است. با توجه به معانی ذکر شده، حجاب یک امر ظاهری و بیرونی است؛ یعنی حقیقت پوشش ظاهری افراد، به‌ویژه زنان را حجاب می‌گویند؛ اما عفاف چنانکه قبلاً اشاره شد یک حالت درونی است که انسان را از گناه و حرام باز می‌دارد و آثار آن در گفتار و کردار انسان نمود پیدا می‌کند (قاضی‌زاده، ۱۳۸۶: ۹۳). حجاب و پوشش، خانه‌نشینی زن یا پنهان کردن وی نیست؛ بلکه نقطه مقابل هرزگی، لیبرالیسم جنسی و تبرج است (مهریزی، ۱۳۸۵: ۱۰). حجاب به‌عنوان یک موضوع مهم فرهنگی، در تمام مکاتب اجتماعی و ادیان الهی، از حیث ابزار مقابله با مفاسد اخلاقی در خور توجه بوده است. اسلام وضع‌کننده قانون حجاب نیست؛ بلکه آن را قانونمند کرده و به صورتی متعادل - که با روحیه زنان سازگار باشد - ارائه نموده

چارلز هورتون کولی چنین استدلال می‌کند که خود یک شخص از رهگذر تبادل او با دیگران رشد می‌یابد. خاستگاه اجتماعی زندگی یک شخص از رهگذر نشست و برخاست او با اشخاص دیگر پدید می‌آید، به نظر کولی، خود نخست فردی و سپس اجتماعی نمی‌شود، بلکه از یک ارتباط دیالکتیکی شکل می‌گیرد. آگاهی یک شخص از خودش، بازتاب افکار دیگران درباره خودش است. پس به هیچ روی نمی‌توان از خودهای جداگانه سخن به میان آورد. بدون ادراک همبسته هیچ ادراکی از من نمی‌تواند در ذهن صورت بندد.

کولی برای روشن ساختن خصلت انعکاسی خود، آن را با آئینه مقایسه کرده، همچنان که سیما، اندام و لباس مان را در آئینه برانداز می‌کنیم و اگر آن را آراسته و برانزده تشخیص دهیم خرسند و در غیر آن صورت ناخرسند می‌شویم. در ذهن دیگران نیز به گونه‌ای تخیلی، برداشتی از ظاهر، رفتار، اهداف کردار، شخصیت و دوستان مان داریم و به صورت‌های گوناگون از این برداشت متأثر می‌شویم.

مفهوم خود آئینه‌سان از سه عنصر اصلی ساخته می‌شود. نخست ظاهر ما به چشم دیگری چگونه می‌نماید؟ دوم، داوری او درباره ظاهر ما چیست؟ سوم چه احساسی از خود برای ما پدید می‌آید احساس غرور یا سرشکستگی؟

بنابراین جامعه همان همبافتگی و تأثیر متقابل خودهای ذهنی است. من ذهن شما را در نظر می‌گیرم و به‌ویژه توجه می‌کنم که ذهن شما درباره ذهن من چه می‌اندیشد؟ و ذهن شما در مورد آنچه که ذهن من در مورد ذهن شما می‌اندیشد، چه نظری دارد؟ من ذهن خودم را در برابر ذهن شما می‌آرایم و از شما نیز امید دارم که ذهن خودتان را در برابر ذهن من بیاراییید. در نتیجه جامعه در روان فرد، جنبه‌ای درونی می‌یابد و از طریق عمل متقابلی که افراد گوناگون را در یک کل ارگانیک ترکیب می‌کند، بخشی از خود فرد می‌شود (کوزر، ۱۳۸۶: ۴۱۰-۴۱۱).

بنابراین تأکید کولی بر کلیت زندگی اجتماعی، توجهش را به تحلیل آن گروه‌بندی‌هایی منعطف ساخته بود که او آنها را در پیوند دادن انسان با جامعه اش و ادغام افراد در ساختمان اجتماعی، عوامل اساسی می‌دانست. کولی بیان می‌کند که منظورش از گروه‌های نخستین، آن گروه‌هایی‌اند که با همکاری

است. مسیحیت نه تنها حجاب را واجب دانسته، بلکه کوشیده است عفاف درونی را پشتوانه حجاب بیرونی قرار دهد. در قوم یهود افراط زیادی در مورد حجاب زنان وجود داشته است. در ادیانی مانند زرتشت، برهمنی و کنفوسیوس نیز اصل حجاب و عفاف همراه با افراط و تفریط‌هایی وارد شده است. از دیدگاه جامعه‌شناسی، گرایش به حجاب یا بدحجابی حاصل عملکرد سازمان‌ها و در حین حال تغییر ساختارهای اجتماعی است. از نظر روان‌شناسی نیز حجاب به معنای یک رفتار آموخته شده است که در محیط زندگی فرد اتفاق می‌افتد (کاشانی، ۱۳۸۶: ۱۳۸۶).

۷). معنای هر سبک لباس و هر نحوه پوشش، از خلال نسبتی که با مقوله‌هایی مانند مردانگی یا زنانگی، طبقه، منزلت، نقش اجتماعی، ارزش‌ها یا ضدازش‌ها و به‌طور کلی با ساختارهای اجتماعی برقرار می‌کند، درک می‌شود. این نسبت‌ها قراردادی‌اند، یعنی از جایی آغاز به حیات کرده‌اند و همیشه امکان تغییر یا مرگ نحوه پوشش وجود دارد، مگر آنکه ساختارها بر روی نحوه‌هایی خاص تأکید داشته باشند. برای مثال یک پوشش، به‌واسطه ارتباط با یک ساختار، وضعیت الزام‌آور و شبه‌طبیعی (ذاتی) به‌خود گرفته و از جنبه قراردادی فاصله می‌گیرد. این ساختار می‌تواند سیاسی، دینی یا به تعبیر اسکات و لویز در ارتباط با کالبد تجسیدی باشد (یگانه و کشفی ۶۷: ۱۳۸۶). عوامل مؤثر بر فرم لباس‌ها در جوامع مختلف را می‌توان به شرایطی همچون جغرافیایی، محیطی و آب و هوا، نحوه زندگی، اسکان و اوضاع اجتماعی، جنگ‌ها، اوضاع سیاسی و نوع حکومت، اوضاع اقتصادی و پیشرفت‌های تکنولوژی، اعتقادات مذهبی و آداب و رسوم، نظام طبقاتی حاکم بر جامعه، روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی با سرزمین‌های مجاور تقسیم‌بندی کرد.

هرگونه تلاش در جهت توضیح یا نشان دادن یک تجربه را نظریه می‌گویند که به معنای چگونگی وقوع حوادث خاص است. نظریه‌ها انسان را در تصمیم‌گیری‌ها و انجام دادن اعمال گوناگون راهنمایی می‌کنند. با استفاده از نظریه می‌توان شناخت بهتری از انتظارات خود به دست آورد. نظریات توجه ما را به جنبه‌های مهم زندگی روزمره جلب می‌نمایند و در شناخت و تعیین موارد مهم از غیر مهم به ما کمک می‌کنند و پیش‌بینی اتفاقات آینده را ممکن می‌سازند (لیتل جان، ۱۳۸۴: ۲۸).

یقه راست بوده است. پیراهن دیگری نیز داشته‌اند که روی اولی می‌پوشیدند و قد این یکی به اولی کوتاه و یقه باز بوده است. روی این دو پیراهن چادری به‌سر می‌کردند که به رنگ‌های شاد و ارغوانی یا سفید بوده است (محبوبی منش، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

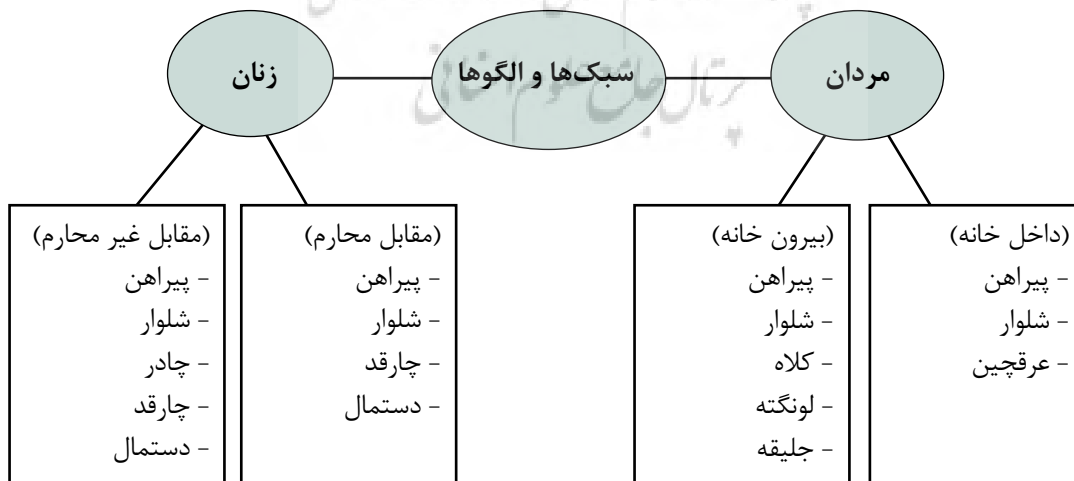
پارچه‌های به‌دست آمده در اکتشافات شهر سوخته گواه قدمت طولانی پوشاک در سیستان است. قرارگیری این منطقه در دشت هموار و دریاچه هامون، همچنین ورزش بادهای ۱۲۰ روزه و اقلیم خشک بر نوع رنگ، طرح، مدل لباس تأثیرگذار بوده است. مردم سیستان در سراسر سال لباس همیشگی خود را بر تن می‌کردند. ولی از نظر طبقات اجتماعی مدل لباس در همه طبقات یکسان؛ اما از لحاظ جنس و میزان پارچه استفاده شده، متفاوت بوده است. در ایام جشن و مراسم ازدواج از همان مدل‌های لباس با رنگ روشن، طرح‌های گل بزرگ و تزئین شده، به‌وسیله نخ استفاده می‌کردند. در مراسم عزا و سوگواری لباس‌های رنگ تیره به تن می‌کردند و در مواقع کار لباس‌های کهنه و مندرس می‌پوشیدند. همان‌طور که شکل ۱ نیز نشان می‌دهد. مدل پوشش مردان در داخل و خارج از خانه، استفاده از پیراهن و شلوار، جلیقه و لونگته را فقط در بیرون از خانه می‌پوشیدند و عرقچین را در خانه و موقع نماز بر سر می‌گذارده‌اند و از کت و پالتو در فصل سرد استفاده می‌کردند.

مدل پوشش زنان در داخل خانه و در مقابل محارم پیراهن، شلوار و چارقد یا روسری بوده است و در خارج از خانه و یا در

و بستگی رودررو مشخص می‌شوند. این گروه‌ها به‌دلایل گوناگون گروه نخستین به‌شمار می‌آیند. اما بیشتر برای آنکه در تشکیل ماهیت اجتماعی و آرمان‌های افراد نقشی بنیادی دارند، عنوان گروه نخستین را می‌یابند. در نتیجه بستگی نزدیک از نظر روانشناختی، نوعی در آمیختگی فردیت‌ها در یک کل مشترک است. چندانکه زندگی مشترک و منظور گروهی، دست‌کم از بسیاری جهات بسان زندگی و مقصود هر فرد در می‌آید و مهمترین گروه‌هایی که در آنها همبستگی‌های نزدیک، به‌ویژه گروه نخستین می‌توانند کاملاً پرورده شوند، خانواده، گروه‌های همبازی و همسایگی است (همان، ۴۱۲).

### پوشاک مردم سیستان

پوشاک زنان و مردان سیستان برگرفته از تاریخ و فرهنگ ایران زمین است. طبق گفته گزنفون، کوروش لباس مادی را از این نظر انتخاب کرده بود که عیب پوش بود و لباس قومی او هم همان لباس پارسی، دامن چین‌دار بود که آنقدر بالا می‌گرفته‌اند که برای پوشیدن پاها تا حدی زیادی مزاحم راه رفتن نباشد، می‌توان گفت پیراهن مادی یک پوشش بلند، شبیه به پیراهن‌های امروزی در سیستان و بلوچستان است که تا به زانو می‌رسید و در نقوش تخت جمشید با سه نوع یقه گرد، سه‌گوش و راسته دیده شده است (فروزانفر و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۰). لباس زنان اشکانی، پیراهنی بلند تا روی زمین، گشاد، پرچین، آستین‌دار و



شکل ۱. سبک‌ها و الگوهای پوشاک مردان و زنان سیستان

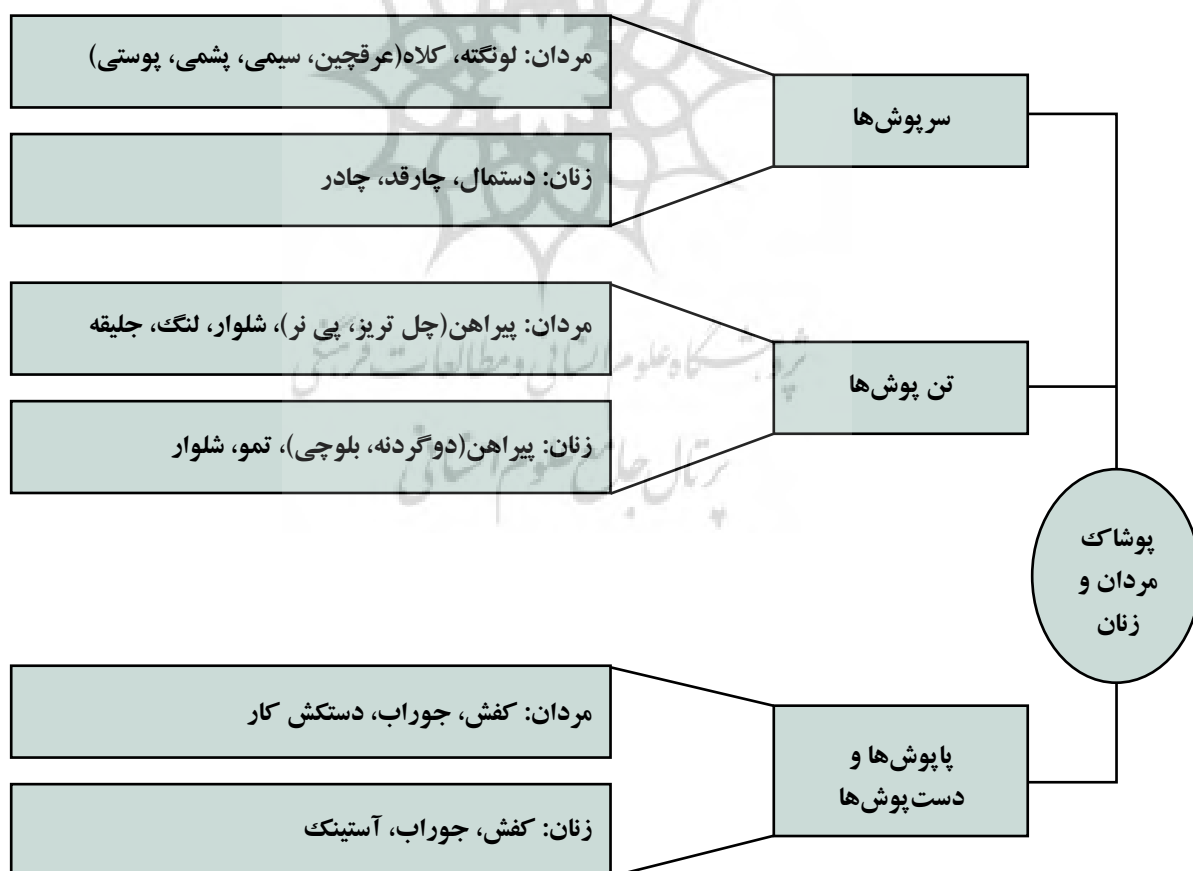


است و طول آن از ۱/۵ تا ۱۰ متر با توجه به مقام و شخصیت فرد تفاوت می‌کند. این پوشش در فصل گرم برای محافظت از گرما و ایام سرد در مقابل سرما و گرد و خاک استفاده می‌شود.

لباس مردان سیستان شامل پیراهن و شلوار که به آن دوتختی نیز می‌گویند. براساس نوع معیشت کشاورزی، شبانی، خوش‌نشین و شغل‌های وابسته به آنها از نظر شکل ظاهری و گشاد بودن آنها متفاوت بوده است. مانند پیراهن چل‌تریز (شکل ۲) که پیراهنی گشاد و پرچین بوده است که قدی تا میانه ساق پا دارد. آستین‌های آن مچ‌دار و از پارچه سفید می‌دوزند، بالا تنه این پیراهن تنگ و در قسمت دامن کاملاً پرچین و گشاد می‌شود. برای زیبایی بیشتر این پیراهن، دور یقه، مچ و روی شکاف جلوی سینه را نوار دوزی یا سیاه دوزی می‌کنند. برای دوخت این پیراهن ۸ تا ۱۰ متر پارچه لازم است. نوع کاملاً سنتی این پیراهن در قسمت دامن حداقل از ۴۰ قطعه تشکیل می‌شود. این پیراهن را همانند دیگر لباس‌ها با شلوار بر تن می‌کنند که شبیه

داخل خانه در مقابل نامحرم علاوه بر پوشاک مذکور از جاوند یا چادر استفاده می‌کردند و دختران و پسران از سنین کودکی که معمولاً دو سالگی می‌باشد متناسب با جنسیت از نوع پوشش والدین استفاده می‌کردند.

پوشاک مردم سیستان را می‌توان به انواع مختلف پوشش سر، بدن، دست و پا تقسیم کرد. سرپوش‌های مردان به انواع کلاه‌ها با توجه به فصول مختلف، اوقات گوناگون و با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی به سر می‌گذارند، مردان سیستانی برای پوشش سر خود از سربندی به نام لونگته استفاده می‌کنند. یک سر آن را از پشت سر تا حدود کمر می‌آویزند و سر دیگر آن را دور سر می‌پیچند. استفاده از لونگته در سیستان یک سنت است؛ جنس لونگته را از کتان یا از پارچه‌های نازکی مانند فاج انتخاب می‌کنند و سادات از رنگ مشکی و عامه مردم، رنگ سفید را به سایر رنگ‌ها ترجیح می‌دهند. استفاده از لونگته در تمام فصول سال مرسوم است. معمولاً عرض آن از ۰/۵ متر تا ۱ متر در تغییر



شکل ۲. انواع مختلف پوشش زنان و مردان سیستان

بلند و راسته است و جلوی سینه چاک دارد. سر دست، قسمت سینه و جلوی دامن و پیراهن را با نخ پشم، کاموا و ابریشم سوزن دوزی می‌کنند این نوع پیراهن را با شلواری که دمپای آن همانند سر دست، سوزن دوزی شده است بر تن می‌کنند و جنس شلوار همانند پیراهن است. زنان دامن گشادی بر تن می‌کردند که تمو<sup>۱</sup> نام داشت. گشادی دور دامن به ۹ متر می‌رسد و با بندی که از آن رد می‌شد به دور کمر محکم می‌گردید و با نخ‌های مشکی سوزن‌دوزی می‌کردند، قد دامن به زیر زانو می‌رسید و معمولاً از چیت‌های گلدار و پارچه‌های نخ‌می‌دوختند. زنان این منطقه کت مخملی کوتاهی که آستین‌های بلند و راسته به‌نام آرخالق می‌پوشیدند که یقه آن گرد و یا گلابی شکل بود و از رنگ‌های شاد استفاده می‌کردند.

دست پوش‌ها و پاپوش‌های مردم منطقه سیستان در فصول گرم و سرد سال متنوع بوده است. شبانان در این منطقه از نواری پهن بافته شده‌ای به‌نام پاپیچ، به طول یک متر و عرض ۱۰ تا ۱۵ سانتی‌متر و گاه ۲۰ تا ۲۵ سانتی‌متر از میج یا تا زیر زانو را با آن می‌پوشانند؛ چوپانان و دامداران در زمستان به دور پای خود می‌پیچند؛ پاپیچ را از پشم گوسفندی مهیا می‌کنند و در برخی از نقاط سیستان به آن پت‌بند<sup>۲</sup> اطلاق می‌شود. در سیستان کفش را اساساً کفش یا کوش (Kosh) تلفظ می‌کنند.

دستکش نیز دست‌پوشی است از جنس پشم و مو به رنگ‌های مختلف که در فصل زمستان استفاده می‌کردند نوعی دیگر که به هنگام درو کردن به دست می‌کنند، در این مدل دستکش، که ناحیه کف دست و انگشتان را می‌پوشاند و پشت دست هیچ‌گونه پوششی ندارد، از جنس پوست گوسفند تهیه می‌کنند. زنان هنگام پخت نان در تنور برای جلوگیری از سوختن دست و آستین لباس نوعی دست پوش به‌نام آستینک (Astinac) استفاده می‌کنند که معمولاً تا بالای آرنج دست را می‌پوشاند و جنس آن را از پارچه‌های ضخیم و کلفت که مقاومت بیشتری در مقابل آتش دارد، انتخاب می‌کنند.

لباس نوزادان را از پارچه ترون و یا خاص تهیه می‌کنند با رنگ‌های روشن یا سفید و لبه‌های آنها را معمولاً با نخ‌های رنگین لبه‌دوزی می‌کنند. معمولاً در این منطقه پیشانی نوزاد را با

دیگر شلوارهاست. مردان سیستانی شلوار گشادی به پا می‌کنند که در ناحیه قوزک پا تنگ می‌شود این شلوار را در سیستان تمو (tomo) و (Kotane) تلفظ می‌کنند. عده‌ای معتقدند این شلوار ریشه‌ای تاریخی و بسیار کهن دارد. دهانه این شلوار تقریباً ۵ تا ۱۰ متر است و دور کمر آن لیفه دارد برش آن از دو پهلو کاملاً عمودی، ولی برش میانه آن مایل است. بند شلوار مردان معمولاً دستباف است و در انتهای آن را با گل تزئین یا با نخ‌می‌به نام پل (pol) می‌آرایند و حدود ۵ سانتی‌متر عرض و ۱/۵ متر طول دارد و در انتهای آن میله‌های رنگی به‌کار می‌رود و از رنگ سفید بافته می‌شود و جنس آن معمولاً از نخ پنبه و یا ابریشم است. پارچه شلوار عیناً مشابه پیراهن است. در گذشته برای دوخت یک شلوار حدود ۶ متر پارچه استفاده می‌شده است که امروزه به ۲ متر کاهش یافته است. در مجموع برای دوخت هر پیراهن و شلوار ۱۰ تا ۱۳ متر پارچه استفاده می‌شده است. لنگ (long) نیز پارچه‌ای است به طول دو متر و عرض نیم متر که به دور شانه و گردن آویخته می‌شود. این پارچه را معمولاً از پارچه‌های نخ‌می‌ و گل‌دار فراهم می‌کنند. در مراسم جشن‌ها و عروسی‌ها، لنگ سفید بیشتر کاربرد دارد.

سرپوش‌های زنان سیستانی انواع مختلفی همچون جاوند و چارقد می‌باشد. جاوند<sup>۳</sup> چادر چهار گوشه‌ای که آن را به‌سر می‌انداختند و جنس آن از کتان یا کرباس بود نقش این پارچه، چهارخانه و یا راه راه آبی، قرمز، مشکی و یا قهوه‌ای تشکیل می‌شد که امروزه استفاده نمی‌شود.

چارقد<sup>۴</sup> پارچه چهار گوشه‌ای است که به دور سر می‌اندازند پارچه آن از جنس کتان، کرباس و یا ابریشم بود. نقش این پارچه از چهارخانه و یا راه راه آبی، قرمز، مشکی و یا قهوه‌ای تشکیل می‌شد و یا حدوداً ۵۰ سال پیش زنان از این نوع چادر استفاده می‌کردند. در پوشش زنان سیستانی نیز به تنوع چشمگیری برخورد می‌کنیم که مهمترین آنها عبارتند از: پیراهن دوگردنه که در جلوی سینه و پشت، یقه چاک‌دار بوده و از هر دو رو می‌پوشیدند. نوع دیگر پیراهن بلوچی که پیراهنی راسته و نسبتاً گشاد که بلندی آن به زانو می‌رسد و دارای آستین‌های

1. Javand  
2. CHargad

3. tomo  
4. pat band

جامعه همان همبافتگی و تأثیر متقابل خودهای ذهنی است. من ذهن شما را در نظر می‌گیرم و به‌ویژه توجه می‌کنم که ذهن شما درباره ذهن من چه می‌اندیشد و ذهن شما در مورد آنچه ذهن من در مورد ذهن شما می‌اندیشد چه نظری دارد. من ذهن خودم را در برابر ذهن شما می‌آرایم و از شما نیز انتظار دارم که ذهن خودتان را در برابر ذهن من بیارایید. کولی معتقد بود که گروه‌هایی مانند خانواده برای پیدایش همکاری و همیاری مناسب‌ترین بستر، زمینه‌های کل را فراهم می‌سازند. در این گروه‌ها انسان برای دستیابی به بیشترین نفع همگانی تمایلات فردگرایانه‌شان را به حداقل می‌رسانند و با حلقه‌های همدردی و محبت با هم‌نوعانشان پیوندی پایدار برقرار می‌سازند و به‌طور کلی در اندیشه کولی، مفهوم‌های خود آینه‌سان و گروه نخستین در هم بافته‌اند. حساسیت به اندیشه دیگران، حساسیت در برابر رویکردها، ارزش‌ها و داوری‌های دیگران که به نظر کولی شاخص یک فرد بالغ است را تنها می‌توان در کنش‌های متقابل و نزدیک و صمیمانه گروه‌های نخستین پرورش داد. از این رو گروه نخستین بستر رشد احساسات و عواطف انسانی است. در گروه نخستین است که شخص نابالغ و خودمحور به تدریج با نیازها و آرزوهای دیگران هم‌داستان می‌شود و خود را با مبادلات اجتماعی ویژه دوران بلوغ تطبیق می‌دهد. گروه نخستین توانایی به‌جای دیگری گذاشتن خود را تقویت می‌کند. با ایجاد حساسیت نسبت به واکنش‌های دیگران، که بدون آن زندگی اجتماعی امکان‌ناپذیر است (کوزر، ۱۳۸۶: ۴۱۲-۴۱۳).

### نتیجه‌گیری

پوشش زن و مرد ایرانی از جمله مسائلی است که از دوران باستان در ایران دارای اهمیت بوده و در شرع مقدس اسلام نیز بر آن تأکید بسیار شده است. پوشش ایرانی از ابتدای تاریخ باستانی این کشور تاکنون دستخوش تحولات جدی نشده و مفهوم پوشش از زمان باستان به این سو در فرهنگ ایرانی حفظ شده است. بررسی پوشاک از این لحاظ اهمیت دارد که می‌توان اطلاعاتی در رابطه با سیر تحول تاریخی، زیباشناسی، اعتقادات، طبقات اجتماعی و پیشرفت صنعت به‌ویژه نساجی و پارچه‌بافی یک قوم یا تمدن کسب کرد. لباس با توجه به خصوصیات و ویژگی‌هایی

پارچه‌ای سه‌گوش به نام لچک<sup>۱</sup> می‌بستند تا از برآمدگی پیشانی وی جلوگیری شود و برای محافظت نوزاد از سرما کلاهی نخی که در قسمت گوش‌ها قطعه پارچه‌ای می‌دوزند تا کاملاً گوش را بپوشاند. قنناق یا ساروق پارچه چهارگوشی است که پس از دولا کردن آن را به شکل مثلث در آورده و بچه را در آن می‌پیچند، قنناق بچه را با بندی می‌بندند تا از باز شدن آن جلوگیری شود و حدود سه متر طول و پنج سانی متر عرض دارد و در وسط آن چند گل رنگین می‌نهند، افراد غنی بند قنناق را از نخ‌های زربفت زری و افراد کم‌درآمد، از نخ‌های ساده تهیه می‌کنند. برای جلوگیری از خم شدن بچه به سوی عقب، به‌هنگام بلند کردن وی بالشتکی بر پشت آن در درون قنناق قرار می‌دهند. پیراهن نوزاد را معمولاً از پارچه‌های سفید رنگ می‌دوزند و آن را به شکل ساده و بدون یقه با آستین‌های راسته مهیا می‌کنند.

براساس نظریه خود آینه‌سان چارلز هورتون کولی<sup>۲</sup>، خود یک شخص از رهگذر تبادل او با دیگران رشد می‌یابد و آگاهی یک شخص از خودش بازتاب افکار دیگران درباره خودش است و برای روشن ساختن خصلت انعکاس خود، آن را با آینه مقایسه کرده؛ همچنان که سیما، اندام و لباس‌مان را در آینه برانداز می‌کنیم و اگر آن را آراسته و برازنده تشخیص می‌دهیم خرسند می‌شویم و در غیر آن صورت ناخرسند. در ذهن دیگران نیز به‌گونه‌ای تخیلی، برداشتی از ظاهر، رفتار، اهداف، کردار، شخصیت و دوستان‌مان داریم و به صورت‌های گوناگون از این برداشت متأثر می‌شویم. مفهوم خود آینه‌سان از سه عنصر اصلی ساخته می‌شود. نخست ظاهر ما به چشم دیگری چگونه می‌نماید، دوم داوری او درباره ظاهر ما چیست و سرانجام، چه احساسی از خود برای ما پدید می‌آید، غرور یا سرگستگی خود در یک فراگرد اجتماعی مبتنی بر مبادله ارتباطی پدید می‌آید و در آگاهی شخص منعکس می‌شود. همچنانکه جورج هربرت مید<sup>۳</sup> ضمن بحث درباره کولی بیان داشته که با در نظر داشتن هر دو مرحله این فراگرد اجتماعی در ذهن و نگرستن خود به عنوان افکار که دیگران درباره خود ما دارند و دیگران به‌عنوان عقایدی که خود ما درباره آنها داریم، اعمال دیگران در مورد خود و اعمال خود درباره دیگران، چیزی نیستند جز تأثیر متقابل افکار راجع به یکدیگر در ذهن ما، به اعتقاد کولی

1. La chak

2. Charles Horton Cooley

3. George Herbert Mead



که دارد یکی از نمونه‌های عینی و مجسم فرهنگ هر جامعه است که به عبارت دیگر همواره بخشی از فرهنگ هر جامعه در لباس‌های آن قوم و ملت نهفته است که نشانه‌ای از پابندی، علاقه و اعتقاد آنان به آداب و رسوم و هویت فرهنگی‌شان است. در روستاهای منطقه سیستان بیشتر، گروه‌های نخستین (خانواده، دوستان، همسایگان) در روابط اجتماعی تأثیرگذار هستند و یکی از دلایل ماندگاری آداب و رسوم است. چندان که عفاف و حجاب زنان و مردان از نسل‌های گذشته به ارث رسیده و ماندگاری خویش را حفظ کرده است این گروه‌های نخستین هستند که بر یکدیگر تأثیر و نظارت زیادی را اعمال می‌کنند و براساس مفهوم خود آینه‌سان چارلز هورتون کولی، افراد رفتار خود را چنان تنظیم می‌کنند که در نظر دیگران خوب جلوه کرده و رفتار آنان در ذهن دیگران مطلوب به نظر آید و این مسئله در روابط افراد جامعه روستایی این منطقه آثار خود را بروز داده است، چنان‌که زنان و مردان حتی در خانه بدور از چشم نامحرم هم پوشش کامل را حفظ کرده و این همان خواهان مطلوب به نظر رسیدن در ذهن دیگران است که ماندگاری آداب و رسوم گذشته از جمله حجاب را باعث شده است. براساس نظریه کولی تا زمانی که گروه‌های نخستین بر جامعه‌پذیری افراد تأثیرگذارتر باشند دگرگونی کمتری در فرهنگ منطقه روی خواهد داد. با توجه به گسترش فناوری‌های ارتباطی جدید و هجوم فرهنگ غربی و کاهش تأثیرگذاری‌های گروه‌های نخستین احتمال دارد در آینده الگوهای حجاب و عفاف در این منطقه دچار تغییرات شود که توجه و برنامه‌ریزی بیشتر مسئولین فرهنگی منطقه، برای شناسایی و حفظ این الگوهای حجاب و عفاف را می‌طلبد.

متأسفانه این پوشش محلی به دلایل بی‌توجهی، اجبار مدارس به داشتن لباس فرم، نامتناسب با فرهنگ و اقلیم منطقه، الگوپذیری از پوشش مردم شهر و تصاویر رسانه‌های جمعی و عدم تولید مدهای جدید لباس محلی به‌دست فراموشی سپرده می‌شود.

### پیشنهادها

توجه به لباس محلی در رسانه‌های محلی، ایجاد مراکزی برای تولید لباس‌های محلی با سلاقی متنوع

و جدید،

طراحی لباس‌های فرم دانش‌آموزان مدارس متناسب با اقلیم و فرهنگ منطقه،  
با توجه به کاهش آثار گروه‌های نخستین بر جامعه‌پذیری افراد، انجام برنامه‌ریزی مناسب برای جامعه‌پذیری افراد توسط گروه‌های ثانویه.

### منابع

- احمدی، خ، بیدگلی، ز، مرادی، آ، سیداسماعیلی، ف. (۱۳۸۹). «رابطه اعتقاد به حجاب و آسیب‌پذیری فردی، خانوادگی و اجتماعی»، مجله علوم رفتاری، دوره ۴، شماره ۲: صص ۹۷-۱۰۲.
- جمشیدی، ا. (۱۳۸۲). «تاریخچه حجاب در اسلام»، تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۳، صص ۵-۱۰.
- جوادی یگانه، م، کشفی، س. (۱۳۸۶). «نظام نشانه‌ها در پوشش»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۸: صص ۶۲-۸۴.
- حبیبی، م. (۱۳۸۹). «دیدگاه جوانان و میان سالان در مورد حجاب برتر»، علوم رفتاری، شماره ۴: صص ۷۷-۸۱.
- حق‌شناس، س، قیابگلو، ز. (۱۳۸۶). «حجاب در آیات قرآن»، مطالعات راهبردی زنان، معارف اسلامی، شماره ۳۶: صص ۵۱-۸۸.
- زین‌آبادی، م. (۱۳۸۶). «جامعه‌پذیری براساس تئوری‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی»، مطالعات راهبردی زنان، علوم اجتماعی، شماره ۳۸: صص ۱۸۰-۲۱۸.
- علیپور باغبان نژاد، ی، رضایی، ا. (۱۳۸۴). «حجاب آزادی یا اسارت»، تبریز، انتشارات احرار.
- فروزانفر، ف، نوبان، م، برهانی زهی، ش. (۱۳۷۴). «بررسی پوشاک مردم سیستان و بلوچستان»، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- قاضی‌زاده، ک، احمدی سلمانی، ع. (۱۳۸۶). «عفاف در آیات قرآن و نگاهی به روایات»، مطالعات راهبردی زنان، سال نهم، شماره ۳۶: صص ۸۹-۱۱۲.
- قرشی، ع. (۱۳۵۴). «قاموس قرآن»، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامی.
- قلی‌پور، آ. (۱۳۸۶). «نقش دولت در نهادینه‌سازی حجاب»، مطالعات راهبردی زنان، علوم اجتماعی، شماره ۳۸: صص ۹-۳۶.
- کاشانی، م. (۱۳۸۶). «بررسی تاریخی و جامعه‌شناختی حجاب در ادیان الهی»، فصلنامه بانوان شیعه، سال چهارم، شماره ۱۱: صص ۷-۳۰.
- کوزر، ل. (۱۳۸۶). «زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی»، ثلاثی، م، تهران، انتشارات علمی.
- لیتل جان، ا. (۱۳۸۴). «نظریه‌های ارتباطات»، نوریخس، م. میرحسینی، ا. تهران، انتشارات جنگل.
- محبوبی‌منش، ح. (۱۳۸۶). «تحلیل اجتماعی مسئله حجاب»، مطالعات راهبردی زنان علوم اجتماعی، شماره ۳۸: صص ۸۸-۱۳۴.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۳۸۱). «اخلاق در قرآن»، قم.
- مطهری، م. (۱۳۷۹). «مسئله حجاب»، تهران، انتشارات صدرا.
- مهدی‌زادگان، د. (۱۳۸۶). «پژوهش در الزام حکومتی حکم حجاب»، مطالعات راهبردی زنان، معارف اسلامی، شماره ۳۶: صص ۹-۵۰.
- مهریزی، م. (۱۳۸۵). «آسیب‌شناسی حجاب»، انتشارات جوانه رشد، تهران.
- نیلچی‌زاده، ف. (۱۳۸۶). «نقد و بررسی الگوهای حجاب اسلامی در سه دهه اخیر»، فصلنامه بانوان شیعه، سال چهارم، شماره ۱۱: صص ۳۱-۶۲.
- یزدخواستی، ب. (۱۳۸۶). «حجاب زنان با رویکرد جامعه‌شناختی»، مطالعات راهبردی زنان، علوم اجتماعی، شماره ۳۸: صص ۳۷-۶۱.